

نقد حدیث و معیارهای آن از دیدگاه استاد علی اکبر غفاری

مریم ایمانی خوشخو*

فاطمه شکوهی اصل**

چکیده: علی اکبر غفاری یکی از پیشگامان تصحیح و نشر آثار اسلامی در دوره معاصر است. او علاوه بر تصحیح اشتباهات ناسخان و کاتبان، به مشکلات متون حدیثی نیز توجه کرده و به نقد سندی و متنی آنها نیز پرداخته است. در این مقاله، جایگاه نقد حدیث در دیدگاه وی به همراه معیارهای آن مشخص گردیده و در نهایت او را حدیث پژوهی متن‌گرا دانسته است. به این معنا که وی در نقد احادیث به هر دو شیوه نقد متن و سند توجه کرده است، با این تفاوت که ملاک و مبنای اعتبار آنها را متن دانسته و سند را شاهدی بر تقویت یا تضعیف آن قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: غفاری، علی اکبر / حدیث / نقد متن / نقد سند.

درآمد

قرآن و حدیث دو میراث گران بها و دو گنجینه‌ای بی پایان‌اند که پیامبر ﷺ برای امت خویش به یادگار گذاشت. قرآن که کلام ناب و جانفزای پروردگار است بر پیامبر

*. استادیار دانشگاه خوارزمی تهران.

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

اکرم ﷺ نازل شد و بدون هیچ کم و کاستی به مسلمانان رسید. اما حدیث که دومین امانت الهی در نزد مسلمانان بود، بر خلاف قرآن مصون نماند و دچار تحریف و تغییر شد و سرنوشت پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشت.

عواملی همچون منع نقل و کتابت حدیث، وقوع جعل و تحریف و نقل به معنا در آن، و تعصبات مذهبی و بدفهمی سبب شد تا حدیث در عرصه روایت و درایت مشوّش شود. از این رو، بسیاری از حدیث پژوهان کوشیدند تا با دستیابی به قواعد دقیق و صحیح فهم و نقد حدیث، به پالایش سنت نبوی بپردازند.

اگر چه تلاشهای درخور توجهی از سوی حدیث پژوهان در تمایز احادیث سره از ناسره انجام یافته است، لکن نقد حدیث و متون آن هنوز به عنوان امری اجتناب ناپذیر رخ می نماید.

استاد علی اکبر غفاری یکی از پیشگامان تصحیح و نشر آثار اسلامی دوره معاصر است. او نه تنها به تصحیح اغلاط و اشتباهات ناسخان و کاتبان پرداخته است؛ بلکه متعرض مشکلات و معضلات متون نیز گردیده و نکات ارزشمندی در زمینه های رجال و درایه بر آنها افزوده است.^۱

محصول هشتاد سال عمر وی، تحقیق، تعلیق و تصحیح بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از متون حدیثی شیعه است. مطالعه پاورقیهای او نکات دقیق و روشمندی را از شیوه علمی وی در نقد و تصحیح متون حدیثی به دست می دهد و افقهای جدیدی در برابر نسل جدید و پژوهشگران وادی علم حدیث می گشاید. مقاله حاضر سعی دارد به بررسی جایگاه نقد حدیث و معیارهای آن از دیدگاه ایشان بپردازد.

نقد حدیث از دیدگاه استاد علی اکبر غفاری

غفاری در نقد خویش بر احادیث، ملاک و مبنای اعتبار آنها را متن دانسته که سند به تنهایی نه مایه اعتباربخشی به آن است و نه آن را از اعتبار ساقط می کند. لذا

۱. در سفینه شماره ۴ - که در سال ۱۳۸۳، پس از رحلت استاد غفاری منتشر شد - چند گفتار درباره ایشان منتشر شد. (ویراستار)



در تعلیقه‌های وی بر احادیث، مواردی مشاهده می‌شود که با وجود صحت و اعتبار سند، متن حدیث مورد خدشه واقع شده و یا در حالت عکس آن، با وجود سند ضعیف، متن حدیث صحیح دانسته شده است. مثالهای ذیل بر این مطلب دلالت می‌کند:

الف) ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبدالله بن حماد انصاری، از محمد بن جعفر ع از پدرش روایت می‌کند که رسول اکرم ص فرمود: «زمانی برای مردم خواهد آمد که حج شاهان برای تفریح، حج توانگران برای تجارت و حج بیچارگان برای گدایی خواهد بود.»

غفاری در نقد این خبر می‌نویسد:

سند این خبر در اصطلاح ضعیف است، لکن متن آن در غایت صحت است و با وقوع این خبر نمی‌توان آن را تکذیب کرد. (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۱۲-۵۱۳)

ب) صالح بن سهل همدانی از امام صادق ع روایت کرده که فرمود: «هر کس ما را برای خدا دوست بدارد و دشمنان ما را برای خدا و نه برای ستم دنیایی که به او شده است، دشمن بدارد و از دنیا برود در حالی که گناهای چون کف روی آب دریا داشته باشد، خدا او را بیخشد.»

غفاری ذیل این حدیث می‌نویسد:

هر چند صالح بن سهل همدانی را علمای رجال نکوهش کرده‌اند و پاره‌ای او را جعال و کذاب و غالی شمرده‌اند، لکن مضمون خبر در بسیاری از اخبار اهل بیت ع وارد شده و ثواب دوستی با اولیای خدا و دشمنی با دشمنانشان دو اصل از اصول و یا فروع دین ماست که به عنوان تولی و تبری ذکر شده است. (صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۷۸-۳۷۹)

ج) از حماد بن عیسی روایت شده است که روزی ابا عبدالله ع خطاب به وی گفت: ای حماد، آیا تو می‌توانی به درستی نماز به جا آوری؟ گفتم: آری مولای من، من کتاب صلاة حریر را از بر دارم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد، برخیز و نماز به جا

آور. من در محضر او به سوی قبله ایستادم، نماز را شروع کردم و رکوع و سجده گزاردم. امام علیه السلام گفت: ای حماد نمی‌توانی به خوبی نماز به جا آوری؟ چه قدر ناپسند است مردی از شما که ۶۰ یا ۷۰ سال از عمرش می‌گذرد، نتواند نماز واحدی را با تمامی حدودش به جا آورد. حماد می‌گوید: احساس حقارت کردم و گفتم: جانم به قربانت به من نماز بیاموز. پس امام علیه السلام رو به قبله ایستاد...»

غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:^۱

وفات امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری بوده است، همان‌گونه که در کافی و تهذیب و ارشاد شیخ مفید آمده است و وفات حماد بن عیسی همان‌گونه که در اختیار رجال کشی آمده، در سال ۲۰۹ هجری است و کشی چنین گفته که عمر او هفتاد و چندی یا نود و چندی بوده است. پس اگر سن حماد را ۷۹ یا ۹۹ فرض کنیم و صدور خبر در سال ۱۴۷ هجری باشد، عمر حماد در آن هنگام به کمتر از بیست یا چهل سال می‌رسد. در حالی که مؤلف این خبر را صحیح اعلی دانسته است. روشن است که این روایت به ما چنین می‌آموزد که صرف صحت سند و استناد اصحاب، ما را از درایت در حدیث بی‌نیاز نمی‌سازد تا اطمینان حاصل کنیم تمامی خبر از معصوم علیه السلام صادر شده است. (عاملی، منتهی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، ج ۱، ص ۱۶۳؛ نیز نک: همان، ص ۵۰۳؛ مجلسی، ج ۷۸، ص ۱۱۷)

در بخش مربوط به معرفی معیارهای نقد، مشاهده خواهد شد که وی در پاره‌ای موارد که به نقد سند پرداخته، به دنبال یا قبل از آن به نقد متن نیز توجه کرده است. بنابراین وی حدیث پژوهی متن‌گرا است که در نقد احادیث، متن را ملاک و محور اعتبار، و سند را شاهی بر تقویت یا تضعیف آن می‌داند.

۱. در متن حدیث آمده است: «بالرجل منکم»؛ بنابراین مخاطب سخن امام علیه السلام شخص حماد نیست که تاریخ تولد و وفات او با متن حدیث نخواند. این اشکال از سوی استاد بهبودی نیز مطرح شده که جواب کامل آن در مقدمه کتاب الجامع الشرایع (ص ۱۱-۱۶) توسط استاد جعفر سبحانی آمده است. (ویراستار)

معیارهای نقد حدیث از دیدگاه غفاری

معیارهای نقد حدیث از دیدگاه غفاری، به طور عمده از خلال تعلیقه‌های وی بر احادیث استخراج می‌شوند که شامل دو دسته معیارهای نقد متن و معیارهای نقد سند می‌باشند.

۱. معیارهای نقد متن

۱-۱) عرضه حدیث بر قرآن کریم

قرآن قطعی‌ترین نص و محکم‌ترین سند مکتوب مسلمانان است که بدون تحریف و تغییر و زیاده و نقصان به دست ما رسیده است. عرضه حدیث بر قرآن کریم را نخستین بار رسول خدا ﷺ به مسلمانان تعلیم فرموده و بعدها امامان نیز بر ضرورت آن تأکید کرده‌اند. نک: (کلینی، ج ۱، ۶۹-۷۱؛ کتاب فضل العلم، باب «الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب»)

غفاری ضمن اشاره به امور لازم جهت فهم و درایت حدیث می‌نویسد:
نخستین ملاک، عرضه نمودن محتوای حدیث بر قرآن کریم است که باطل به هیچ روی به ساحت آن راه ندارد و نازل‌های از سوی خداوند حکیم حمید است. (غفاری، دراسات فی علم الدراية، ص ۲۶۹)
او در ادامه به روایتی از امام صادق ع استناد می‌کند که رسول خدا ص ضمن خطبه‌ای که در سرزمین منی ایراد کرد، فرمود:

ای مردم! هر سخنی از من برای شما نقل گردد که موافق با کتاب خدا باشد، من آن را گفته‌ام. و گفتاری که مخالف با کتاب خدا است، من آن را نگفته‌ام.
(کلینی، ج ۱، ص ۶۹)

او چنین معتقد است که چه بسا احادیثی از نظر سند، صحیح یا حسن یا موثق باشند، ولی مدلولشان مخالف حکم قرآن یا سنت پیامبر ص و یا هر دوی آنها باشد. این امر ناشی از آن است که راویان، از سهو و خطا و نسیان معصوم نیستند، هر چند در عظمت و بزرگی و ایمان در بالاترین مقام باشند. (غفاری، دراسات فی علم الدراية، ص ۲۶۹)
وی در تبیین عرضه حدیث بر قرآن می‌نویسد:

این سخن که اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند: اخبار ما را به قرآن عرضه کنید؛ یعنی به همین ظاهر قرآن نه به تاویلات قرآن و یا چیزهایی مانند تاویل. (غفاری،

نصیح و تحقیق متون حدیثی، ص ۱۱۲)

وی در بسیاری از تعلیقه‌های خویش، با استفاده از همین روش به نقد حدیث پرداخته است؛ از جمله:

امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من مأمور شدم که با مردم بجنگم تا بگویند «لا إله إلا الله». و چون این کلام را بر زبان آوردند، جان و مالشان بر من حرام است». (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۳)

غفاری در نقد خویش بر این حدیث می‌نویسد:

این روایت با این لفظ، موافق عقیده بسیاری از اهل سنت می‌باشد و با ظاهر قرآن مخالف است. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس ۱۰ / ۹۹) ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (نور ۲۴ / ۵۴)

و آیات دیگری بدین مضمون، همگی به این معنا هستند که وظیفه انبیاء مرسل تنها دعوت الهی و عرضه دین است و جنگ و قتال هنگامی جایز می‌شود که مخالفین اقدام به جنگ کنند و جان و مال پیامبر و گروندگان به او را در خطر اندازند.^۱ (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۳)

۱-۲) نقد حدیث بر اساس عقل عرفی

عقل قوه تشخیص درست از نادرست و وسیله سنجش صحیح از سقیم و معیار ارزیابی انسان از اقوال و افعال خود و دیگران است و همچون چراغی روشن در

۱. معنای روشن روایت شریفه این است که جنگ با مردمان، با رعایت شروطش، تنها تا زمانی مأمور به است که آنان مسلمان نیستند و پس از اسلام آنان، جنگ با ایشان جایز نیست؛ نه اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور باشد که به وسیله جنگ مردمان را وادار به اسلام کند. بنابراین، هیچ ناسازگاری میان این روایت و آیات قرآن وجود ندارد. (ویراستار)

مسیر حیات بشر قرار دارد تا راه درست را تشخیص دهد. قرآن کریم ضمن آیات مبارکش بارها انسان را به تفکر و تعقل فراخوانده است. (از جمله نک: روم (۳۰) / ۲۴؛ نحل (۱۶) / ۱۲؛ عنکبوت (۲۹) / ۴۳) روایات متعددی نیز در ستایش از عقل و واداشتن به تفکر از معصومان علیهم السلام نقل شده که دلالت بر اهمیت موضوع عقل و تفکر در جهان بینی اسلامی دارد. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۰ - ۲۹)

بدیهی است که سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، نمی تواند مخالف عقل باشد؛ از این رو، غفاری نیز این ملاک را در نقد احادیث به کار برده است که موارد ذیل نمونه هایی از آن است:

الف) در حدیثی ذیل گفتگوی امام جواد علیه السلام و عمویش عبدالله بن موسی آمده است که از امام جواد علیه السلام در مجلسی از سی هزار مسئله سؤال شده است و امام در حالی که نه سال داشت به تمامی آنها پاسخ داد. (مفید، ص ۱۰۲)

غفاری در نقد این حدیث می نویسد:

از توان سؤال کنندگان خارج است که در یک مجلس، از سی هزار مسئله سؤال کنند، هر چند که امام علیه السلام قادر به جواب دادن به بیش از آن نیز هست. بنابراین احتمال دارد که لفظ «هزار» از زیادات نساخ باشد.^۱ (همان، ص ۱۰۲)

ب) در حدیث مشهوری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که به اصحاب خود فرمود:

هرکس به من پایان یافتن ماه آذار (یکی از ماه های رومی) را بشارت دهد، بهشت پاداش او خواهد بود.

معنایی که از ظاهر این حدیث به ذهن متبادر می شود، معنایی بر خلاف دریافتهای عقل عرفی است. چه طور ممکن است پاداش چنین عمل ناچیزی

۱. استاد محمدباقر بهبودی درباره این روایت معتقد است که مراد از سی هزار مسئله، مجموعه ای است از مسائل فقهی مدون نزد شیعیان که بالغ بر سی هزار مسئله بوده و آنان مدعیان امامت را با آن مجموعه مدون می آزمودند؛ نه اینکه در یک مجلس، سی هزار مسئله مطرح شده باشد. (علم رجال و مسئله توثیق، کیهان فرهنگی، سال هشتم، ش ۸) بنابراین، متن حدیث با عقل عرفی مخالفتی ندارد. (ویراستار)

بهشت جاودان باشد؟

غفاری با توجه به این ملاک به اشکال این حدیث پی برده و مصداق آن را خاص می‌داند و می‌نویسد:

ظاهر این خبر مطلق است و بر آن دلالت دارد که پیامبر ﷺ از این ماه کراهت داشته و منتظر پایان یافتن آن بوده است. از این رو بشارت دهنده تمام آن را به بهشت بشارت داده است؛ اما اصل خبر آن است که در صفحه ۲۰۴ معانی الاخبار شیخ صدوق به صورت مسند از ابن عباس آمده است. ابن عباس می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ روزی در مسجد قبا در بین جمعی از اصحاب خود فرمود: نخستین کسی که هم‌اکنون بر شما وارد شود مردی از اهل بهشت است. جمعی از اصحاب پیامبر چون این خبر را شنیدند، از مسجد خارج شدند و هریک دوست داشتند تا نخستین فردی باشند که وارد می‌شود تا شایسته بهشت شوند. پیامبر اکرم ﷺ از نیت آنان آگاه شد. پس به کسانی که نزد آن حضرت بودند فرمود: گروهی که بر یکدیگر پیشی می‌جویند تا بر شما وارد شوند. هرکس به پایان یافتن ماه آذار مرا مژده دهد، بهشت پاداش او خواهد بود. آن گروه وارد مسجد شدند و ابوذر نیز در میان آنان بود. حضرت به ایشان فرمود: ما در حال حاضر در کدام ماه از ماههای رومی به سر می‌بریم؟ ابوذر گفت: ای رسول خدا ماه آذار به پایان رسیده است. پیامبر ﷺ فرمود: ای ابوذر من این را می‌دانستم، اما دوست داشتم امت من بدانند که تو مردی از اهل بهستی. (غفاری، دراسات فی علم الدرایه، ص ۲۷۱ - ۲۷۲)

۱-۳) نقد حدیث بر اساس واقعیات مسلم تاریخی

یکی دیگر از ملاکهای مهم ارزیابی احادیث، تاریخ قطعی و مسلم است. اخبار و احادیثی که با آنها در تضاد باشند، مورد قبول واقع نمی‌شوند، هرچند که سندشان صحیح به نظر بیاید. موارد ذیل از جمله شواهدی است که نشان می‌دهد غفاری در

نقد احادیث، از این ملاک بهره گرفته است:

الف) ابونضره نقل کرده است زمانی که وفات امام باقر علیه السلام فرا رسید و حضرتش در حال احتضار بود، فرزند خود امام صادق علیه السلام را فراخواند تا به او وصیت کند. زید بن علی، برادر امام باقر علیه السلام گفت: اگر در مورد من به روش حسن و حسین علیهما السلام رفتار می‌کردی، به گمانم، کار بدی نبود. امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای ابوالحسن، امانات الهی از روی قیاس کردن و تشبیه نمودن افراد به یکدیگر صورت نمی‌گیرد. اینها مسائلی است که قبل از میلاد حجج الهی علیهم السلام مشخص شده است. پس جابر بن عبدالله را فرا خوانده و به او فرمود: درباره صحیفه‌ای که خود دیدی برای ما صحبت کن. جابر عرض کرد به روی چشم. روزی برای عرض تبریک تولد امام حسین علیه السلام به خدمت حضرت زهرا علیها السلام رفتم، در دست ایشان صحیفه‌ای سفید و درخشان از مروارید بود، عرض کردم: ای سرور همه زنان این صحیفه که نزد شما می‌بینیم چیست؟ فرمود: اسامی ائمه که از فرزندان من خواهند بود، در آن است. عرض کردم آن را به من بدهید تا در آن بنگرم. فرمود: ای جابر، اگر این کار نهی نشده بود، حتماً آن را به دستت می‌دادم. اما نهی شده است که کسی به آن دست بزند، مگر اینکه پیامبر یا وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر باشد ولی تو اجازه داری آن را ببینی...» (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۵-۷۸)

غفاری، ضمن مجهول و ناشناخته دانستن برخی رجال این سند، متن آن را از حیث تاریخ مورد بررسی قرار می‌دهد و در نقد آن می‌نویسد:

مورخان و شرح حال نویسان، نوشته‌اند که جابر در سال ۷۸ هجری در مدینه وفات کرد و برخی نیز سال ۷۳، برخی ۷۴ و برخی ۷۷ ذکر نموده‌اند و بالجمله همگی اتفاق دارند بر اینکه جابر قبل از سال ۸۰ هجری وفات نموده و حال آنکه وفات امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ و به قولی ۱۱۶ هجری بوده است. پس چگونه جابر در وقت احتضار و فوت امام باقر علیه السلام به حضور ایشان مشرف شده است؟ بلکه جابر حتی ۱۶ سال و به قولی حدود ۲۰ سال قبل از شهادت امام سجاده علیه السلام وفات نموده و شهادت حضرت

سجّاد علیه السلام سال ۹۴ یا ۹۵ هجری بوده است.^۱ (همان، ج ۱، ص ۷۸-۷۹)

ب) از عبدالله بن سلیمان آمده است که گفت: «در بعضی از کتب خداوند عزّوجلّ خواندم که ذوالقرنین عبد صالحی بوده که خداوند او را بر بندگانش حجّت قرار داده بود، لکن نبی نبود. خداوند در زمین به او مکنت بخشیده و از اسباب هر چیز در اختیارش قرار داده بود. عین الحیاة برای او وصف شده بود و به او گفته بودند هرکس از آن بیاشامد تا زمانی که صیحه روز قیامت را نشنود، نمیرد. او برای طلب آن روانه شد تا اینکه به سرزمینی رسید که ۳۶۰ چشمه در آن بود و خضر علیه السلام نیز پیشرو لشکر ذوالقرنین بود. او محبوب‌ترین شخص نزد ذوالقرنین بود. ذوالقرنین به او و هر یک از لشکریان یک ماهی نمک سود شده داد و به آنان گفت که هر یک از شما باید ماهی‌اش را نزد هر یک از چشمه‌ها بشوید. خضر علیه السلام به سوی یکی از چشمه‌ها رفت. هنگامی که ماهی را در آب فرو برد، ماهی زنده شد و راه خود را در آب پیش گرفت. زمانی که خضر علیه السلام چنین دید دانست که به آب حیات دست یافته است. پس جامه خود را به سویی افکند و در آب فرورفت و از آن آشامید. هر یک از

۱. درگذشت جابر در سال ۷۸ هجری، واقعیّت مسلم تاریخی به شمار نمی‌رود؛ زیرا ظاهراً کهن‌ترین منبعی که تاریخ مرگ جابر را در سال یادشده ذکر کرده، الطبقات الکبری اثر محمّد بن سعد (م ۲۳۰) است و پس از او، ابن قتیبه، طبری، مسعودی و ابن عبدالبرّ در کتابهای خود همین سخن را تکرار کرده‌اند. اما ابن سعد کاتب محمّد بن عمر واقدی (م ۲۰۷) بوده (نک: زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۱) و تاریخ درگذشت جابر را از او نقل کرده (ابن سعد، ج ۵، ص ۱۷۱)؛ لیکن از آنجایی که واقدی معاصر جابربن عبدالله انصاری نبوده و در زمان درگذشت وی هنوز به دنیا نیامده بوده، لاجرم، تاریخ یادشده را از کسانی دیگر شنیده؛ ولی در گزارش ابن سعد از سخن واقدی، اثری از منبع واقدی در نقل این خبر وجود ندارد. در واقع، خبر واقدی خبری است مرسل و اتّفاق نظر مورّخان به همین خبر مرسل باز می‌گردد. سال ۷۴ هجری نیز نمی‌تواند سال وفات جابر باشد. توضیح اینکه ابن عبدالبرّ در الاستیعاب، درگذشت جابر را در سال ۷۴ هجری دانسته است (ابن عبدالبرّ، ج ۱، ص ۲۲۰)؛ ولی بنابر نقل ابن قتیبه و طبری، جابر در روزگار حکمرانی ابان بن عثمان بن عفّان بر مدینه، از دنیا رفت (ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۰۷؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۲۶) و از آنجایی که عبدالملک بن مروان در ماه رجب سال ۷۶، ابان بن عثمان را به امارت مدینه گماشت (طبری، ج ۶، ص ۲۵۶)، سخن ابن عبدالبرّ در اینکه جابر در سال ۷۴ درگذشته، نادرست است. بنابر همه اینها، خبر منقول از کتاب عیون، با خبر مرسل واقدی در تعارض است، نه با واقعیّت مسلم تاریخی. (ویراستار)

لشکریان با ماهی خود به سوی ذوالقرنین بازگشتند و خضر عَلَيْهِ السَّلَام نیز بازگشت در حالی که ماهی با او نبود. ذوالقرنین علت آن را پرسید و خضر او را باخبر کرد. ذوالقرنین به او گفت: آیا از آن آب نوشیدی؟ گفت: آری. پس به او گفت: تو صاحب آن هستی و تو کسی هستی که برای این آب آفریده شده‌ای، پس به طول بقا در این دنیا در حالی که از چشمها نمان هستی، تا روز نفخ صور شادمان باش.» (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۶)

غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

این خبر غریب است؛ زیرا خضر عَلَيْهِ السَّلَام هنگامی که معاصر موسی عَلَيْهِ السَّلَام بود، به طور تقریب ۱۵۰۰ سال از میلاد می‌گذشت و ذوالقرنین چه اسکندر باشد و چه کورش، بعد از قرنهای بسیاری پس از موسی عَلَيْهِ السَّلَام است؛ زیرا اسکندر در ۳۳۰ سال قبل از میلاد و کورش ۵۵۰ سال قبل از آن است. پس شاید مراد از ذوالقرنین شخص دیگری غیر از این دو باشد. ابن قتیبه در معارف خویش از وهب بن منبه نقل کرده است که: «ذوالقرنین مردی از اسکندریه بود که اسمش اسکندروس بود. او خوابی دید که در آن، آن‌قدر به خورشید نزدیک شده بود که دو کناره آن را در شرق و غرب در دست گرفت. او رؤیای خویش را برای قومش تعریف کرد پس او را ذوالقرنین نامیدند. و او در فترتی بعد از عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بود.» به هر حال تاریخ ذوالقرنین در غایت تشویش و وهم و اضطراب است و ما درباره آن چیزی را بازگو نمی‌کنیم، مگر اخباری که با قرآن موافق است و این زوائد را برای اهلس و اگذار می‌کنیم.^۱ (همان، ج ۲، ص ۳۸۶)

۱- ۴) نقد حدیث بر پایه ضروریات مذهب

با توجه به مباحث مهم کلامی که در اثبات حقانیت معتقدات امامیه مطرح

۱. در سخن استاد غفاری نمونه‌ای از مسلمانات تاریخی نیامده، بلکه آنچه آمده یک سری احتمالات و از جمله خبر وهب بن منبه است که به نقل اسرائیلیات مشهور است. بنابراین، معلوم نیست که خبر منقول از کتاب کمال الدین با کدام واقعیت مسلم تاریخی در تعارض است! (ویراستار)

گردیده است، اصول مسلمی که مورد اتفاق همه دانشمندان امامیه است - به گونه‌ای که انکار یکی از آنها موجب خروج فرد از این مذهب می‌گردد - از مبانی مهم در نقد حدیث به شمار می‌رود. (شوشتری، ص ۱۵) این اصل نیز مورد توجه غفاری قرار گرفته است که نمونه‌های ذیل بر آن دلالت دارد:

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «اگر کسی از کسانی که از راه زنا به دنیا آمده‌اند، نجات می‌یافت، هر آینه، سایح بنی اسرائیل نجات پیدا می‌کرد. پرسیدند: سایح بنی اسرائیل کدام است؟ فرمود: در بنی اسرائیل عابدی بود. به او گفتند ولد الزنا هیچ‌گاه پاک نمی‌شود و عملی از او پذیرفته نمی‌گردد. عابد از جای خویش بیرون شد و میان کوه و دشت می‌گشت و می‌گفت: گناه من چیست؟» (صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۶۰۳ و نیز نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۲؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴ - ۵۲؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۵۷؛ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۶۳)

غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

قبول نشدن عمل ولد الزنا و لو اینکه خیر و مطابق دستور الهی باشد، با آیه کریمه «أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ» سازگار نیست، بلکه مخالف است. و نیز با حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله که فریقین نقل کرده‌اند که فرموده: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» نمی‌سازد و همچنین با کلام امام صادق علیه السلام که فرمود: «ولد الزنا يستعمل إن عمل خيراً جزئاً به و إن عمل شراً جزئاً به» مخالفت دارد. همچنین با مذهب شیعه اثناعشریه که اختیار و عدل است منافات دارد، چون ولد الزنا خود مقصّر نیست. پس در این صورت، باید این قبیل اخبار را توجیه کنیم؛ یعنی آن را طوری معنی کنیم که با اصل مذهب بسازد، یا باید طرح نماییم.» (صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۶۰۳)



۱- ۵) نقد حدیث به اعتبار محل قرار گرفتن آن در کتاب

الف) غفاری در تعلیقه خویش بر خبر روایت شده از علی بن یقظین که معجزه‌ای از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را در مجلس هارون الرشید، نقل می‌کند، علاوه بر مخالف دانستن آن با شأن معصوم علیه السلام عدم مناسبت آن با عنوان باب را یکی از نشانه‌های جعلی بودن روایت می‌داند و در این باره می‌نویسد:

لازم به تذکر است که فاضل معاصر جناب آقای حاج سید مهدی لاجوردی مصحح و محشی حروفی این کتاب به سال ۱۳۷۸ قمری، در حاشیه اشاره‌ای دارند که این خبر در نسخه عتیقه نیست و با عنوان باب هم بیگانه و نامربوط است.^۱ حقیق‌گوید: از اینکه ارتباطی با عنوان ندارد، معلوم می‌شود که بعداً این مطلب که شبیه به تاریخ و داستان است، اضافه شده است و شخصی که آن را ساخته و پرداخته، نتوانسته جای آن را بشناسد، لذا در بابی که مربوط به صحت وفات امام علیه السلام است آن را آورده است. و شیخ بزرگوار صدوق - علیه الرحمة - بزرگ‌تر از این است که محل خبر را تشخیص ندهد و مطلبی که مربوط به معجزات است بدون مناسبت، در باب «صحت وفات» بیاورد. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳)

ب) غفاری در مصاحبه خویش با کیهان فرهنگی می‌گوید:

در من لا یحضره الفقیه، کتاب «مکاسب» باب «جواز عمل سلطان» عنوانی آمده است که اگر دولت غاصبی روی کار آمده باشد، ما کارمندش باشیم، آیا جائز است؟ در آنجا حدیثی نقل می‌شود که می‌گوید عبید بن زراره نقل کرد که امام صادق علیه السلام مرا نزد زیاد بن عبیدالله فرستاد و پیغام داد که به او بگویم^۲: «او نقص عملک». البته در نسخه‌های مختلف «إذا نقص عملک» و «اذن بعض عملک» و «ادّ نقص عملک» هم آمده است. و حدیث با باب

۱. عنوان باب «اخباری که در صحت وفات موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده» می‌باشد.

۲. عبید بن زراره راوی خبر است و امام علیه السلام شخص دیگری را نزد زیاد فرستاده‌اند. بنگرید: «عن عبید بن زراره أنه قال: بعث أبو عبد الله رجلاً إلى...» (ویراستار)

مناسب نیست و صاحبان وسائل و وافى و بحار، همین طور نقل کرده‌اند؛ ولی پس از مراجعه به نسخه‌ای معلوم می‌شود حدیث تحریف شده و زیاد بن عبیدالله حاکم مدینه بوده. حضرت صادق علیه السلام شخصی را می‌فرستد پیش او و می‌فرماید: «وَلَّ ذَا بَعْضِ عَمَلِك» یعنی او را به کاری بگذار که به صورت «أَدَّ بَعْضِ عَمَلِك» تصحیف شده است. (غفاری، استادعلی اکبر غفاری احیاگر میراثی از تشیع، ص ۹)

همان طور که دیده می‌شود، غفاری به نقد این حدیث، به اعتبار ارتباط آن با بابی که در آن قرار گرفته پرداخته و سپس آن را تصحیح کرده است. وی به این اختلاف نسخ، در پاورقی من لایحضره الفقیه (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۷۶) اشاره کرده و عبارت نسخه درست را در متن قرار داده است.

۱-۶) شناخت جو صدور احادیث

غفاری در نقد احادیث به شأن نزول آنها نیز توجه کرده است. از این رو به بررسی عناصر زمان، مکان و مخاطبان معصوم علیه السلام در احادیث پرداخته است؛ زیرا توجه نکردن به این عوامل در پاره‌ای احادیث، موجب گشته حدیثی که صدور آن از معصوم علیه السلام قطعی است، قابل استناد و عمل نباشد و یا در فهم آن، تحریف ناروایی صورت گیرد. او درباره ضرورت این عوامل می‌گوید:

نکته دیگر این است که شرایط صدور و قرائن زمانی و مکانی و شواهدی که در منابع شیعه و سنی برای یک حدیث آمده‌اند، در فهم آن مدخلیت دارند. پس یک حدیث تقطیع شده، ممکن است ضررش برای ما بیش از نفعش باشد، یا موجب بدعتی شود. (غفاری، تصحیح و تحقیق متون حدیثی، ص ۱۰۹)

مثالهای ذیل از جمله مواردی است که وی با این ملاک به نقد احادیث پرداخته است.

الف) امام رضا علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «زکات انواع اسبها و بندگان را بر شما بخشودم. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۳؛ غفاری،

تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۴)

غفاری در نقد این حدیث بر این باور است که در زمان پیامبر ﷺ، زکات بر موارد نه گانه: گندم، جو، مویز و خرما، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره منحصر بود که موجب تراکم ثروت و در نتیجه ناهماهنگی اقتصادی جامعه می شد و زکات بردگان به دلیل بی رونقی خرید و فروش، و نیز زکات اسبان به دلیل گسترش غیر قابل ملاحظه آن در حجاز، مورد عفو واقع گردید. اما با گذشت زمان و فتوحات جدید مسلمانان، مواردی بر آن افزوده گشت. وی در ادامه به قرار گرفتن آن بر خیل و عتاق در زمان امیر مؤمنان علیه السلام و نیز به سایر روایات کتب حدیثی استناد می کند که توسط معصوم علیه السلام، مواردی غیر از موارد نه گانه، مورد زکات واقع شده است. او حمل این گونه روایات بر استحباب را نادرست می داند و می نویسد:

این به نظر صحیح نمی رسد و با اصل وجوب زکات سازگار نیست؛ زیرا در زمان حال، در بسیاری از ممالک، شتر، آن هم به صورتی که در بیابان به چرا برود، وجود ندارد و در بسیاری سرزمینها به جای کشت گندم و جو هزاران هکتار زمین، زیر کشت ذرت بوده و زراعت جو و گندم بسیار اندک و غیر قابل ملاحظه است. مقصود این است که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله که آیه زکات نازل شد، اگر وضع حجاز آن گونه بود که کشت و قوت غالب، ذرت می بود (مسئلاً) پیغمبر زکات را بر آن قرار می داد. نیز در اغلب نقاط دنیا پول مسکوک رایج نیست؛ بلکه اساساً سکه و اموال زکوی دیگر از آن نه چیز آرام آرام از میان رفته و جای خود را به اموال دیگر داده است؛ اما مستحقین زکات روز به روز بیشتر می شوند و نمی توان گفت زکات که برای جلوگیری از فقر و تنگدستی مسلمین مقرر شده، منحصر به همان اموالی است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله موضوعیت داشته و در این دوران که درآمد کارخانجات و مؤسسات تجاری مرتباً رو به افزایش است، در این اموال سهمی برای فقرا و مستمندان قرار داده نشده، ولی هنوز هم اگر کسی نخلستانی داشته باشد با شرایطی که عموماً امکان تحقق ندارد،

باید زکات آن را بپردازد و الا نیازمندان بی نصیب خواهند ماند. (همان، ج ۲،

ص ۱۰۴-۱۰۵)



احادیث تقیه‌ای را هم باید در این دسته گنجانند که معصوم علیه السلام آنها را در حالت اضطرار بیان کرده است. غفاری پاره‌ای از این احادیث را حمل بر تقیه کرده است.

(نک: صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۸، ۱۱؛ غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶ و ۷، ص ۳۲۳) وی شناخت این‌گونه احادیث را مشروط به اطلاع از تاریخ، شناخت احکام عامه، زمان صدور خبر و فتوای رایج در آن زمان، یعنی فتوای مذهب عامه در زمان صدور خبر از معصوم علیه السلام می‌داند. (غفاری، درسات فی علم الدرایه، ص ۲۹۲) او در این باره می‌گوید:

اگر ندانیم که امام صادق علیه السلام در چه سالی از دنیا رفته است و با روایاتی برخورد کنیم که از آن حضرت صادر شده، ولی با یکدیگر معارض است، آن‌گاه بگوییم که حضرت تقیه کرده، این کارساز نیست؛ بلکه باید بدانیم که حکومت وقت و قدرتی که بر سر کار بوده، چگونه عمل می‌کرده و موافق چه نظری بوده است و سپس بگوییم خبری که موافق با آنهاست، از روی تقیه صادر شده و آن خبری که مخالف با نظر آنهاست، حکم واقعی را بیان کرده است. (غفاری، تصحیح و تحقیق متون حدیثی، ص ۱۱۳)

۱-۷) توجه به وقوع نقل به معنا در احادیث

غفاری اطلاع یافتن بر موارد نقل به معنا را در بررسی روایات ضروری می‌شمارد. او در این باره می‌گوید:

مطلب دیگر اطلاع یافتن بر موارد نقل به معنا در حدیث است که اقتضا می‌کند که در این نمونه‌ها دیگر جمود بر لفظ نورزیم. وقتی شما می‌خواهید به لفظی تمسک کنید و بر اساس آن، حکمی صادر کنید یا قضیه‌ای را ثابت کنید، باید آن را به لفظ معصوم علیه السلام برسانید، وگرنه چنان‌که نسخه‌ها و طرق و مصادر و ... گویای این باشد که راوی، معنایی را که از امام علیه السلام دریافت کرده، با لفظ خودش آورده است، دیگر نمی‌شود به لفظش تمسک جست.

(غفاری، نقد و تصحیح متون حدیثی، ص ۱۰۹)

وی با توجه به احادیث و روایات مربوط به یک مسئله و موضوع، در یافتن و شناسایی موارد نقل به معنا کوشیده است که موارد ذیل نمونه‌هایی از آن است:

(الف) روایتی منقول از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در السنه و محافل مذهبی مشهور و در برخی رسائل علمیّه ذکر شده است که دلالت بر کراهت مجرد و ترغیب به ازدواج دارد. در این روایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «ازدواج سنّت من است و هر کس از سنّت من دوری‌گریزند، از من نیست.» غفاری در نقد و تحلیل این خبر می‌نویسد:

علی‌رغم تتبع فراوان در منابع و مصادر گوناگون، به این حدیث با این لفظ و تعبیر دست نیافتیم؛ ولی اصل آن روایت حماد بن سلمه از ثابت بن انس است که گروهی از یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گوشه عزلت گزیدند، برخی گفتند: ما ازدواج نمی‌کنیم و برخی دیگر گفتند: ما گوشت نمی‌خوریم و گروهی گفتند: ما بر بستر نمی‌خوابیم و گروهی دیگر گفتند: نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم. این ماجرا به گوش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید. مردم را خواند و در خطبه‌ای نخست خداوند را حمد و سپاس گفت و آن‌گاه خطاب به یاران خود فرمود: چه می‌شود کسانی را که این‌گونه می‌گویند! من خود نماز می‌خوانم و می‌خوابم، روزه می‌گیرم و غذا می‌خورم و ازدواج می‌کنم، پس هر که از سنّت و روش من روی‌گرداند، از من نیست.

هرچند مفهوم این دو روایت در بادی امر یکی به نظر می‌رسد، ولی پوشیده نیست که لفظ منقول بر خلاف اصل روایت، دلالت بر حصر سنّت نبوی در نکاح دارد. (غفاری، دراسات فی علم الدراية، ص ۲۷۴)

ب) از داوود بن فرقد روایت شده که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «قوم بنی اسرائیل چون قطره بولی بر بدنشان ترشح می‌کرد، پوست نجس شده را با قیچی می‌بریدند؛ ولی خداوند بر شما آسان گرفته و آب را مایه طهارت قرار داده است، پس مراقب باشید چگونه شکر این رحمت خداوند را به جا می‌آورید. (غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۹) غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

حق آن است که این خبر در عین صحت سندش، نقل به معنا شده و اصل آن چنان که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است، این است: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلَ قَطَعُوهُ» مردی از بنی اسرائیل اگر بدنش با ترشح بول نجس می شد، دیگران با او قطع رابطه می کردند. ضمیر مفرد در «قطعوه» به رجل برمی گردد، یعنی بنی اسرائیل او را ترک می کردند و با او معاشرت نمی نمودند و یا از ورود او به معبد در آن روز جلوگیری می کردند. ولی ظاهراً یکی از راویان که احتمالاً داوود بن فرقد است، پنداشته که ضمیر مفرد به بدن برمی گردد و آن را نقل به معنا نموده است. علاوه بر این، یهودیان نیز مضمون این خبر را تکذیب کرده اند و این حکم را از احکام مذهبی خود ندانسته اند؛ ولی قطع به معنای هجران و دوری را انکار نکرده اند و مانند آن نیز در شریعت آنها معروف و شناخته شده است، آن چنان که خداوند در قصه سامری حکایت فرموده است: «فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ» (طه ۲۰ / ۹۷)

(غفاری، درلسات فی علم الدراية، ص ۲۷۲-۲۷۴، ۲۷۵؛ نیز نک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام،

ج ۲، ص ۲۳۶)

غفاری توجه به این مسئله را از افادات استاد خود، علامه شعرانی اخذ کرده است؛ همان گونه که خود به این نکته اشاره کرده است. (نک: غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۹؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۴؛ غفاری، احیاگر میراثی از تشیع، ص ۶)

۱-۸) نقد فهم متن حدیث بر اساس کتب لغت

تتبع در معانی ریشه ای واژگان و نیز توجه به علم وجوه و نظایر، از ملاکهای مهم فهم درست قرآن و حدیث است. غلبه یک معنا بر معانی مختلف واژه ای که در علمی خاص بر ذهن حدیث پژوه رواج یافته، گاه بزرگان این عرصه را نیز در فهم درست حدیث به خطا می اندازد.

نمونه کاربست این ملاک را می توان در منتقی الجمال، کتاب الطهارة، باب مربوط به

«حکم متیمم هنگامی که به آب دست یابد، در حالی که وقت نماز است»، مشاهده نمود:

زراره و محمد بن مسلم می‌گویند به امام باقر علیه السلام عرض کردیم مردی به آب دست نمی‌یابد و هنگام فرا رسیدن نماز می‌شود، تیمم کرده، دو رکعت نماز به جا می‌آورد. سپس به آب دست می‌یابد. آیا آن دو رکعت نماز باطل می‌شود؟ یا اینکه باید نماز را قطع کرده، وضو بگیرد و سپس نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: خیر بلکه باید نمازش را تمام کند و به دلیل یافتن آب نباید نماز را قطع کند؛ زیرا در حالی که با تیمم پاک و طاهر بوده است، وارد نماز شده است. زراره گوید: به آن حضرت عرض کردم: «دخلها و هو متیمم فصلی رکعة، و أحدث فأصاب ماء؟ قال يخرج ويتوضأ و يبني على ما مضى من صلاته التي بالتيمم.» (عاملی، منتقی، ص ۳۵۷)

مؤلف کتاب، بحث مفصلی درباره بخش پایانی حدیث مطرح می‌کند که در آن به بیان اقوال و آراء کسانی چون شیخان، ابن ادریس، علامه در مختلف و ... می‌پردازد که از آن جمله، بزرگانی چون شیخ مفید و به تبع او شیخ طوسی معتقدند که مراد از «احدث» عملی غیر عمدی است که وضو را باطل می‌سازد. (همان، ص ۳۵۷-۳۶۲) غفاری در نقد این برداشت از حدیث می‌نویسد:

به احتمال قوی، لفظ «احدث» در این حدیث، به صیغه مجهول است و همان‌گونه که گفته شد، یعنی: رعد و برقی شد و باران بارید. و این احتمال را تفریع «فاء» به جای «واو» در «فأصاب الماء» تقویت می‌کند. این منظور در لسان العرب و فیروزآبادی در قاموس و سایر لغویین می‌گویند: «احداث: بارانهای ناگهانی در اول سال» و این‌گونه این اخبار، با سایر اخبار موافقت می‌کند و به تأویلاتی که در توجیه خبر ذکر کرده‌اند یا کنار گذاشتن آن، نیاز پیدا نمی‌کند.^۱ (همان، ص ۳۶۲)

۱. فیض کاشانی نیز در الوافی (ج ۶، ص ۵۶۳) چنین احتمالی را در معنای حدیث مطرح کرده است. (ویراستار)

۱- ۹) دقت در احادیث عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ اخبار متعددی از معصومان علیهم السلام روایت شده است که در آنها صریحاً عناوینی چون «محکم و متشابه»، «عام و خاص»، «ناسخ و منسوخ» و غیره در آنها به چشم می‌خورد: در کافی آمده است که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

مردمان را چه می‌شود که از فلانی و فلانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند و متهم به دروغ هم نیستند، اما گفتار شما خلاف نقل آنهاست؟ حضرت فرمود: حدیث نسخ می‌شود همان‌گونه که قرآن نسخ می‌گردد. (کلینی، ج ۱، ص ۸۳)

یا از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

به درستی که در اخبار ما، (حدیث) محکم مانند قرآن و (حدیث) متشابه مانند قرآن وجود دارد. از متشابه آن بدون محکمش پیروی نکنید که گمراه خواهید شد. (عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۲)

شناخت این‌گونه موارد در احادیث، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چرا که عدم توجه به آن موجب می‌شود که تحریف ناروایی در فهم آنها اتفاق افتد. غفاری در نقد احادیث به این ملاک توجه کرده است، (نک: درلسات فی علم الدراییه، ص ۲۷۹ - ۲۸۲ و ۲۸۷ - ۲۹۰). مثال ذیل از جمله این موارد است:

از طریق عامه و خاصه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرکس که شهادت دهد که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست، آتش بر او حرام است. (همان، ص ۲۲۲) غفاری در شرح آن می‌نویسد:

ظاهر این روایت اقتضا دارد که هر گوینده شهادتین وارد دوزخ نشود، زیرا اطلاق آن در ظاهر دلالت بر تعمیم می‌کند؛ ولی دلایلی قطعی از کتاب و سنت دلالت دارند که موحدان گناهکار و فاسق نیز معذب شده و سپس با عفو و شفاعت و امثال آن نجات می‌یابند. پس مسلماً ظاهر روایت مراد نیست و مانند آن است که تصریح کرده باشند که مفاد این حدیث مخصوص

کسانی است که عمل صالح انجام داده یا شهادتین را در حال توبه گفته و در گذشته‌اند. حتی در بعضی اخبار این روایت را با قید «مخلصاً» تقیید کرده‌اند و اخلاص یعنی نجات دادن و رها کردن نفس از هر شر و سوء تا مفسد، آن را فاسد نکند. ولی افرادی مانند غلات و باطنیه، به ظاهر این اخبار تمسک نموده و آن را برای طرح و طرد تکلیف قرار داده‌اند. (همان، ص ۲۲۲)

وی در ادامه به روایتی از امام صادق علیه السلام در مذمت این افراد اشاره می‌کند.

۲. معیارهای نقد سند

۲-۱) توجّه به طبقهٔ راویان یا تاریخ حیات و وفات راویان

آگاهی از تاریخ تولد و وفات افراد یا به اصطلاح رجالی «طبقه راوی و مروی عنه» از جهات مختلف در بررسی اسناد مورد اهمیت است. غفاری در بررسی سند احادیث، از این معیار بسیار استفاده کرده است. استفاده او از این روش سبب شده است که تحریفات موجود در سند، از قبیل افتادگی یا زیادت در سلسلهٔ راویان، تأخیر و تقدّم در سند (نقل راوی متقدّم از متأخر)، تصحیف بین حروف عطف «واو» و «عن» و یا «ابن» به «عن»، خلط در سند، تصحیف نام راویان و عناوین مشترک ائمه علیهم السلام را شناسایی کند. توجّه او به این ملاک را می‌توان در موارد ذیل مشاهده کرد:

الف) در التهذیب چنین نقل شده است: «وروی موسی بن القاسم، عن محمد بن ابي بکر، عن زكريّا، عن معاوية بن عمّار، و قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام...» (غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۱۲)

غفاری در نقد سند این حدیث ذیل محمد بن ابی بکر می‌نویسد:

در نسخه‌ها این‌گونه است. و گفته شده که محمد بن ابی بکر همان همام بن سهیل است. و نیز گفته شده این نادرست است؛ زیرا موسی از اصحاب امام رضا علیه السلام است و محمد بن ابی بکر همام در زمان غیبت صغری است، پس چگونه متقدّم از متأخر روایت می‌کند؟

بنابراین، آنچه به ذهن می‌رسد، آن است که لفظ «أبی» زاید باشد و صواب «محمّد بن بکر» باشد که همان محمّد بن بکر جناح واقفی است که از زکریّا مؤمن واقفی روایت می‌کند، همان‌گونه که در وافی در باب «وسوسه» و باب «حدیث نفس» و باب «نوادر» در کتاب الزی و التجمل دیده می‌شود و از اصحاب امام ابی‌الحسن موسی علیه السلام است و زکریّای مؤمن از اصحاب او و پدرگرمی‌اش است. (همان، ج ۵، ص ۴۱۲)

ب) در من لا یحضره الفقیه چنین نقل شده است:
و سأل یحیی بن اکثم القاضی أبالحسن الأوّل علیه السلام ... (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۹)

غفّاری در نقد سند این حدیث می‌نویسد:

در تمامی نسخه‌ها این‌گونه است؛ ولی این وهم است و شاید لفظ «الأوّل» از زیادات نسّاخ باشد؛ زیرا یحیی بن اکثم موسی بن جعفر علیه السلام را درک نکرده است و صواب «الثالث» است؛ همان‌گونه که در علل الشرایع آمده است و یحیی همان قاضی معروف هارون در بصره است که بعد از عزل محمّد بن عبدالله انصاری، به قضاوت نشست. (همان، ج ۱، ص ۳۰۹ و نیز نک: غفّاری، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۶ و ج ۵، ص ۲۱۹؛ نعمانی، ص ۱۷۱)

۲-۲) نقد سند بر پایه روشهای غیر مرسوم در بین امامیه

در تهذیب، حدیثی با این سند نقل شده است: «أحمد بن محمّد، عن محمّد بن عیسی، عن عبدالله بن المغیره، عن إسماعیل بن أبی‌زیاد، عن جعفر، عن أبیه علیه السلام»
غفّاری در نقد این سند می‌نویسد:

اسماعیل بن ابی‌زیاد همان سکونی عامی است و از امام صادق علیه السلام روایت نمی‌کند؛ مگر آنچه را امام به صورت مسند از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کند. و گویا در سند افتادگی است و اصل آن چنین است: «عن أبیه، عن جعفر، عن آبائه، عن علی، عن النبی صلی الله علیه و آله» و مؤیدش آن است که شیخ طوسی این خبر را در



کتاب صیام باب «حکم مسافر و مریض در حال روزه» تحت رقم ۱۰ و ۶۳۵ بیان می‌کند که در سند آن «عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب» آمده است. (غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۳۵)

۲-۳) نقد سند بر پایه نوع روایات راوی

در تهذیب الاحکام حدیثی با این سند نقل شده است: «عن عليّ بن ابراهیم الحسن، عن محمد و أحمد، عن أبيهما، عن عبدالله بن بکیر، عن بعض أصحابنا، عن عليّ بن يقطين، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا انقطع الدم و لم تغتسل فليأتها زوجها إن شاء.» غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

در سند خلط شده است و صواب آن در استبصار (ج ۱، ص ۱۳۵) با سند: عن محمد و أحمد عن أبيهما، عن عبدالله بن بکیر، عن أبي عبدالله عليه السلام است. و چگونه عبدالله بن بکیر که بر علی بن يقطين مقدم است، با واسطه از وی نقل می‌کند؟ هر چند بر اساس نقل کُشی روایت شده که علی بن يقطين، اباعبدالله عليه السلام را دید در حالی که حضرت جبه‌ای از خز بر تن داشت و نجاشی نیز به آن اشاره کرده است؛ با این حال هرگز علی بن يقطين از امام صادق عليه السلام، حدیثی درباره احکام نقل نکرده و نقل کُشی مبنی بر ملاقات امام صادق عليه السلام مربوط به دوران کودکی وی در مدینه می‌باشد. (همان، ج ۱، ص ۱۷۳)

همان‌طور که دیده می‌شود، غفاری علاوه بر توجه به تقدّم و تأخر راویان، از ملاک دیگری نیز استفاده کرده است که ناشی از تتبع وی در نوع روایات راوی است.

۲-۴) نقد سند بر پایه آمدن یا نیامدن نام راوی در کتب رجالی و حدیثی

الف) در تهذیب حدیثی با این سند نقل شده است: «عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن عليّ بن فضال، عن عبدالله بن بکیر، عن صالح بن سیابة، عن الحسن بن أبي سارة قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام» (همان، ج ۱، ص ۳۶۹)

غفاری درباره «صالح بن سیابة» می‌نویسد:

در تمامی نسخ و استبصار و کتب نقل شده از آنها، این‌گونه است و ظاهراً به

دلیل عدم وجود «صالح بن سیابة»، در کتب رجال تصحیف شده و صواب

«صباح بن سیابة» است. (همان، ج ۱، ص ۳۶۹)

ب) در خصال چنین نقل شده است: «حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله، عن محمد بن خالد الطيالسي قال: حدَّثنا عبدالرحمن بن عون، عن أبي نجران التميمي قال: حدَّثنا عاصم بن حميد الحنّاط، عن أبي بصير قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام» (صدوق، الخصال،

ج ۱، ص ۱۰۶)

غفاری در نقد این سند می نویسد:

عبدالرحمان بن عون را در کتب رجالی نیافتیم و در بعضی نسخه‌ها «عبدالرحمان بن عوف» است و آن را نیز نیافتیم. و ظاهراً «عون، عن» از زیادات نساخ است؛ چرا که محمد بن خالد طيالسي از عبدالرحمن بن ابی نجران روایت می‌کند، و روایت ابی نجران از عاصم بن حمید بسیار است. (همان، ج ۱، ص ۱۰۶ و نیز نک: صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۸۵)

۲-۵) نقد سند بر پایه وقایع تاریخ

الف) در الغيبة نعمانی حدیثی با این سند آمده است: «أخبرنا علي بن الحسين قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار بقم قال: حدَّثنا محمد بن حسان الرازي، قال: حدَّثنا محمد بن علي الكوفي، عن معمر بن خلاد قال: ذكر القائم عند أبي الحسن الرضا عليه السلام فقال (...» (نعمانی، ص ۲۸۵) غفاری در تعلیقه خویش بر این حدیث می نویسد:

به قرینه لفظ «قم» معلوم می‌شود که مراد از علی بن حسین، علی بن بابویه معروف است، اما در کتب دیگر، بعد از آن «مسعودی» اضافه شده است. گمان من آن است که کلمه «مسعودی» از زیادات نساخ باشد که توهم کرده‌اند منظور «علی بن حسین مسعودی» است؛ در حالی که علی بن حسین مسعودی هرگز به شهر قم وارد نشد و هیچ‌کس چنین نگفته است، علاوه بر اینکه محمد بن یحیی از مشایخ علی بن بابویه است. (همان، ص ۲۸۵)

ب) در تهذیب الاحکام آمده است: «الحسين بن سعيد، عن فضالة، عن حسين بن عثمان،

عن ابن مسکان، عن ابن ابي عمير، قال سألت ابا عبد الله عليه السلام... (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۶۰) در تعلیق غفاری بر این حدیث چنین آمده است:

در نسخه‌ها چنین است، در حالی که روایت عبدالله بن مسکان از ابن ابي عمير معروف بسیار بعید است؛ بلکه روایت او از ابن مسکان در احکام حج و غیره فراوان است. پس ظاهراً در سند تقدیم و تأخیری صورت پذیرفته است. و نیز ممکن است که او غیر از «محمد» باشد. روایت ابن ابي عمير نیز از امام صادق عليه السلام بعیدتر است؛ زیرا رجالیون ذکر کرده‌اند که او امام کاظم عليه السلام را درک کرده، اما از او روایت نکرده است؛ بلکه از امام رضا و امام جواد عليهما السلام نقل کرده و در سال ۲۱۷ وفات یافته است.^۱ (همان، ج ۲، ص ۶۰)

۲-۶) توجه به شرایط و انگیزه‌های واضح احادیث

الف) غفاری در مقاتل الطالبیین پس از پایان یافتن بخش مربوط به امام حسن عليه السلام در پاورقی می‌نویسد:

راجع به حضرت مجتبی عليه السلام اخباری از طریق عامه و خاصه در کتب حدیث و تاریخ نقل شده که آن حضرت در مدت زندگانی خویش زنان بسیاری تزویج کرده و آنها را طلاق داده است و تعداد آنها در بعضی روایات ۳۰۰ زن مطلقه و در برخی ۲۵۰ و در پاره‌ای ۹۰ و در بعضی ۷۰ و در یک روایت ۵۰ زن ذکر شده است. اما تمامی این اقوال منحصرأً به سه نفر منتهی می‌شود: ۱- محمد بن علی بن عطیه مکی ۲- ابوالحسن علی بن محمد المدائنی ۳- منصور دوانیقی

تعداد ۲۵۰ یا ۳۰۰ زن مطلقه را ابن شهر آشوب از قوت القلوب محمد بن علی بن عطیه نقل می‌کند، اما باید دانست که وی در کتاب خود قوت القلوب

۱. ظاهراً «ابن ابي عمير» مصحّف «أبي بصير» است. شاهد آن روایاتی است به سند: «الحسين بن سعيد، عن فضالة، عن الحسين بن عثمان، عن ابن مسکان، عن أبي بصير». (ویراستار)

احادیثی نقل کرده که عموماً پایه و اساس ندارد. ابن‌کثیر در البداية، ج ۱۱، ص ۳۱۹ و ابن حجر در لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۰ و ابن جوزی در المستظم، ج ۷، ص ۱۹۰ و ابن اثیر در لباب الانساب، ج ۳، ص ۱۷۴ و محدث قمی در الکنی و الالقاب و دیگران جملگی در تضعیف وی سخنانی گفته‌اند ...

و اما ابوالحسن مدائنی: ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۱۸ از وی نقل کرده که حسن بن علی تا ۷۰ زن را به حبالة نکاح خویش درآورده و سپس طلاق داده. باید دانست که مدائنی از هواداران بنی‌امیه است و اشعاری در مدح ایشان بالخصوص معاویه نقل می‌کند و ارباب جرح و تعدیل درباره او اختلاف کرده‌اند و اغلب او را تضعیف کرده و گفته‌اند: در نقل قوی و قابل اعتماد نیست و روایت مسند کم دارد ...

اما منصور دوانیقی عداوتش با اهل بیت علیهم‌السلام و علویین و افتراهای او به سادات آل علی محتاج به نقل نیست و وی چنان‌که در مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۹۰ طبع بولاق ذکر کرده است، هنگامی که عبدالله بن حسن را دستگیر کردند خطبه‌ای خواند و علی بن ابی‌طالب و اولادش را مورد طعن قرار داد تا اینکه راجع به حضرت مجتبی مطالبی ناروا گفت و در آخر گفت «و أقبل علی النساء یتزوج الیوم واحدة و یطلق أخرى. فلم یزل كذلك حتی مات علی فراشه». (اصفهانی، ص ۷۴-۷۵)

وی سپس به نقد سندی دوروایت ذکر شده در کافی درباره کثرت طلاق حضرت مجتبی علیه‌السلام می‌پردازد و راوی آنها را قاضی دربار منصور دوانیقی می‌داند که به این دلیل به روایت آنها اعتماد نمی‌کند و سپس به سخن ابن شهر آشوب اشاره می‌کند که می‌گوید: «و هرکس را عقل سالم و معرفتی به مقام امام باشد، می‌داند که این‌گونه مطالب به جز افتراءات بنی‌عباس بر اهل بیت عصمت علیهم‌السلام چیزی نیست. (همان، ص ۷۴-۷۵ و نیز نک: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۶؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۱۵)

۲- ۷) توجه به زنجیرهٔ روایانی که از یک فرد روایت می‌کنند

در این معیار، توجه به راوی یک فرد از جهت تسلسل زمانی آنها و یا تعیین طبقهٔ ایشان نیست، بلکه مراد، راوی معینی است که عادتاً از یک فرد روایت می‌کند. توجه غفاری به این مسئله را در موارد زیر می‌توان مشاهده کرد:

در الغیة آمده است: حدّثنا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس قال: حدّثنا أبوسلیمان أحمد بن هوذة الباهلی قال: حدّثنا ابراهیم بن إسحاق النهاوندی قال: حدّثنا عبدالله بن حمّاد الأنصاری، عن المفضّل بن عمر قال: كنت عند أبي عبدالله...» (نعمانی، ص ۲۸۶) غفاری دربارهٔ این سند می‌نویسد:

روایت عبدالواحد از ابی سلیمان غریب است و مؤلف (شیخ نعمانی) طبق آنچه ذکر شد و در ادامه می‌آید، از هر دوی آنها بدون واسطه روایت کرده است. و عبدالواحد در تمامی این کتاب از محمّد بن جعفر قرشی روایت می‌کند و ابوسلیمان از ابراهیم بن اسحاق. پس گویا جملهٔ «حدّثنا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس قال» از زیادات نساخ است. (همان، ص ۲۸۶)

نتایج

غفاری در نقد احادیث، به هر دو نوع مهم نقد سند و متن توجه کرده، لکن ملاک و مبنای اعتبار آنها را متن دانسته که سند نه به تنهایی مایهٔ اعتبار بخشی به آن است و نه آن را از اعتبار ساقط می‌کند. لذا در تعلیقه‌های وی مواردی مشاهده می‌شود که با وجود صحت و اعتبار سند، متن حدیث مورد خدشه واقع شده و یا عکس آن، با وجود سند ضعیف، متن حدیث صحیح دانسته شده است. نیز در مواردی که وی به نقد سندی پرداخته، قبل یا به دنبال آن به نقد متن نیز پرداخته است. بنابراین چنین نتیجه گرفته می‌شود که وی حدیث پژوهی متن گراست که در نقد احادیث متن را ملاک و محور اعتبار می‌داند که سند شاهی بر تقویت یا تضعیف آن است.

منابع

قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند

۱. اصفهانی، ابوفرج. مقاتل الطالبین. مترجم: هاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۲. حرانی، ابن شعبه. تحف العقول. تصحیح و تعليق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. شوشتری، محمدتقی. الاخبار الدخیلة. تصحیح و تعليق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۰ ق.
۴. صدوق، محمدبن بابویه. الخصال. تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
۵. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. مترجم: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۶. عیون اخبار الرضا. مترجمان: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.
۷. کمال الدین و تمام النعمة. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
۸. من لا یحضره الفقیه. تصحیح و تعليق: علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین فی حوزة العلمیة، ۱۴۰۴ ق.
۹. طوسی، محمدبن حسن. اختیار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. تصحیح و تعليق: علی اکبر غفاری، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة. تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن. اعلام الوری باعلام الهدی. تصحیح و تعليق: علی اکبر غفاری، تهران: المكتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۷۹ ق.
۱۳. عاملی، حسن بن زید الدین. منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان. تصحیح و تعليق: علی اکبر غفاری، قم: منشورات جامعة المدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. عاملی، حرّ. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. تحقیق: محمد رضا جلالی، قم: مؤسسة آل



البيت النبوي، ١٤١٤ ق.

١٥. غفاری، علی اکبر. استاد علی اکبر غفاری، احیاگر میراثی از تشیع. کیهان فرهنگی: ١٣٦٥ ش.

١٦. _____ تصحیح و تحقیق متون حدیثی. علوم حدیث، ١٣٧٩ ش.

١٧. _____ دراسات فی علم الدراية (تلخیص مقیاس الهدایة). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام

و سمت، ١٣٨٤ ش.

١٨. _____ قصص قرآن (تاریخ انبیاء و سیره رسول اکرم ﷺ از بعثت تا رحلت)، تهران: نشر صدوق.

١٩. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء، ١٤٠٥ ق.

٢٠. مفید، محمد بن نعمان. الاختصاص. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ١٣٧٩ ق.

٢١. نعمانی، محمد بن ابراهیم. الغیبة. تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.

